

چهارشنبه هشتم آذرماه ۱۴۰۲

دانشگاه علوم اسلامی رضوی - مباحثی از فقه القضا

نشست هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

من یک بحثی را با شما شروع کنم و بعد برویم سراغ تحقیقاتی که به شما دادیم

و اما آن نکته ای که می خواهم بگویم دو چیز است :

یکی ادامه همین بحث جلسه گذشته ما است شما با شرایط قاضی درمتون فقه آشنا شدید

همان مبانی تکمله را که خواندید در واقع نماینده صدها کتب فقهی است ... ما وقتی خدمت ائمه می رویم می بینیم شرایط قدری متفاوت است ... امام علیه السلام وقتی جناب مالک را به مصر می فرستند ، و نامه به او میدهند ، روی نصب قاضی به خصوص دست می گذارند و به آن به طور ویژه اهمیت قائلند .. در نصب قاضی ، امام به شرایطی اشاره می کنند، که به قول ما بیشتر اصالة البرایندی است تا اصالة الفرایندی....

من آرام آرام می خوانم تا ببینید چقدر این نامه دقیق است ... اگر این نامه را در باب تقلید و حکمرانی بپرسید، و پای آن بایستید؛ بسیار ارزشمند است

ثُمَّ اخْتَرَ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَا تَضِيْقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تَمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتَمَادَى فِي الرَّذَّةِ، وَلَا يَحْصُرُ مِنَ الْغَيِّءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَفْصَاهُ، وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَأَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرَاجَعَةِ الْخُصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ انْصَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَا يَزْدَهِيهِ إِظْرَاءٌ وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِعْرَاءٌ وَأَوْلِيكَ قَلِيلٌ؛ ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وَأَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ، وَأَعْطَاهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَظْمَعُ فِيهِ عَيْزُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِدَلِيكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُظَلَبُ بِهِ الدُّنْيَا.

و برای داوری در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران بود. از آن کسان، که کارها بر او دشوار نمی آید و از عهده کار قضا برمی آید. مردی که مدعیان با ستیزه و لجاج، رأی خود را بر او تحمیل نتوانند کرد و اگر مرتکب خطایی شد، بر آن اصرار نورزد و چون حقیقت را شناخت در گرایش به آن درنگ ننماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد و به اندک فهم، بی آنکه به عمق حقیقت رسد، بسنده نکند.

قاضی تو باید، از هر کس دیگر موارد شبهه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت، شکیباتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رأی دهد. چرب زبانی و ستایش به خودپسندیش نکشاند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود. چنین کسان اندک به دست آیند. پس داوری مردی چون او را نیکو تعهد کن و نیکو نگه دار. و در بذل مال به او، گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد. و او را در نزد خود چنان منزلتی ده که نزدیکانت در باره او طمع نکنند و در نزد تو از آسیب دیگران در امان ماند. در این کار، نیکو نظر کن که این دین در دست بدکاران اسیر است. از روی هوا و هوس در آن عمل می کنند و آن را وسیله طلب دنیا قرار داده اند.

.....

یک نکته:

برخی فقها اهل تتبع اند؛ برخی از فقهای ما کمتر اهل تتبع اند؛ چون در بحث فقه القضا، محور بحث ما کتاب آقای خوبی است... ایشان معمولا در این جور مواضع ادعای بلاخلاف و بلا اشکال می کنند... این سوال از آقای خوبی هست این بلاخلاف و بلا اشکال شما نه یک جا و دو جا و سه جا... خیلی جاها مناقشه دارد... در مسائلی که واضحا اختلافی است، ایشان می گوید بلاخلاف و بلا اشکال ...

انشالله این آسیب در کلمات ایشان برای ما درس باشد که ما این جوری مطرح نکنیم.

سوال شده بود: اجتهاد در قانون یعنی چه؟

یعنی قانون را خوب بفهمد؟ مثلا ماده فلان یا مصوبه فلان؟ آیا این مراد است؟ یا این که تطبیق قانون بر احوالات و شرایط منظور است؟ طبعا این دو با هم متفاوت است.

منظور ما از مجتهد قانون، این که الزاما قانون حفظش باشد، نیست. ولی مسلط باشد بر قوانین مصوب... ناسخ و منسوخ را احیانا بلد باشد؛ عام، خاص، و تعامل با قانون را بلد باشد... که همان تطبیق است و سوای از تطبیق خود قانون را با هم جمع کند... البته بین این ها دیوار نیست...

این که می گوییم مجتهد د ر قانون باشد مثل این است که بگوییم مجتهد در دین یا در فقه باشد... مجتهد در فقه باشد، یعنی اسناد و ادله را بداند، بر تطبیقات مسلط باشد و وقت تعارض هم بتواند تعارض ادله را هم حل کند..

کتاب میراث محاکم شرع از ابوالحسن مندر... با مقدمه بنده است کتابی است بسیار ارزشمند در بحث فطانت قضات گذشته که این ویژگی به شکل خاص در آن ها متبلور بود و به این خصوصیت اشاره شده که قاضی باید زیرک باشد..

.....

در گذشته بحث ورود زنان مطرح نبود ، نه زنان انتظاری داشتند و نه فضا موافق بود و این مساله ، مساله جدید است و مخصوصا از انقلاب؛ انقلاب سال ۱۳۴۲ نه انقلاب ۱۳۵۷ که بحث رای زنان مطرح شد، و آقایان موضع گیری کردند که زنان حق رای و حق کاندید شدن ندارند .. خلاصه این که این مساله ، یکی از مسائل روز شد...

بحث ورود زنان به عرصه قضاوت و ولایت ...

صحبت یکی از دانش پژوهان:

عنوان مقاله امکان سنجی فقهی تصدی گری بانوان در عرصه قضاوت و ولایت است ؛. در قسمت چکیده گفته شده از جمله مسائلی که متعلق به فقه کارگزار است، بحث تصدی گری زنان در دولت اسلامی و تصدی در مناصب ولایی و این که آیا واقعا ذکورت شرط شده یا نه.. که در این زمینه دو دیدگاه بیان شده : یکی اعتبار ذکورت و دیگری عدم اعتبار ذکورت ...

استاد: این بحث ارزشمندی است که قابل پیگیری است .. اگر کسی این موضوع را انتخاب و روی آن کار کند... فقهای ما بسیاری از وقتها به همین چیزهایی که در خارج هست ، تمسک می کنند و یک مساله را مانع می شوند... و برخی معتقدند که مثلا از آن جا که تصدی زنان مصداق فحشا هست، باید مانع شد مثلا در انتخابات نمی تواند رای دهد یا کاندید شود ...

فرض کنید اگر کاندید شدن زن ، فساد آور هست؛ خود کاندید شدن حرام است یا آن فساد حرام است؛ اصطلاحا گفته می شود : آیا واسطه در حدوث است ؟ اگر این طور باشد ، یعنی خود کار حرام است... یا واسطه در عروض است ؟ یعنی مجازا آن کار حرام است ... و الا آن حرام نیست؛ آن مفسده حرام است

مثلا کسی که نذر میکند نماز شب را بخواند و به این واسطه نماز شب بر او واجب میشود ، آیا نماز شب بر او واجب است ؟ یا وفا به نذر؟ ممکن است کسی بگوید: درست است ؛ چون نذر کرده این باعث می شود که بگوییم حقیقتا خود نماز شب واجب است... و لذا بگوییم نماز شب مستحب است و گاهی وقتها هم واجب است ... اما ممکن است برخی بگویند نماز شب مستحب هیچوقت واجب نمی شود... بله مجازا بگوییم نماز شب واجب است مثل کسی که سوار ماشین می شود از مشهد به تهران بیاید ؛ می گوییم فلانی حرکت کرد، ممکن است این شخص مثلا در ماشین خوابیده باشد ولی باز هم گفته می شود او حرکت کرد (واسطه در عروض) این را اگر واقعا کسی کار کند ارزشمند است و آثاری هم دارد. میدانید اولین بار کجا این را خواندید و کسی هم برای شما توضیح نداد؟ در مکاسب محرمه؛ بحث غنا ...

آن جا که یک نفر گفته بود اگر غنا مقارنه با حرام باشد، حرام است ؛ آن جا بحث بود که صرف غنا حرام نیست ... یا مثلا اگر اختلاط زن و مرد باشد یا مجلس شراب باشد... بعد بحث بود اگر مجلس شراب شد ، اختلاط شد ، غنا حرام است یا غنا هنوز هم جایز است اما مقارناتش حرام است؟ اگر یک خانمی در آن جمع خوانندگی کرد یا آقای خوانندگی کرد و مختلط هم بودند ، برخی معتقدند این پولی که می گیرند حرام نیست ؛ چون پول برای خواندن است و خواندن که حرام نیست... ولی اگر گفتیم که

سرایت می کند به خود خواندن می شود واسطه در ثبوت .. یعنی ثبوت حرمت برای خود آن عنوان ... که حرام می شود ... این جا هم که معلوم است تطبیقش نیاز به کار ندارد.

کسی می تواند از نقطه مقابل مقاله وارد شود و نظر مخالفین را بیان کند؛ یعنی ما بیان مقتضی کردیم، شمارف مانع می کنید؛ منظور کسی که می خواهد وارد شود...

.....